

تبیین توسعه نامتقارن سیاسی - اقتصادی عربستان در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰

(براساس نظریه دولت توسعه‌ای لغت ویک)

رضا اختیاری امیری*

عباس دهرویه

چکیده

سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، به دلیل گستردگی اصلاحات و برخورداری از برنامه‌های اساسی و شالوده‌شکن، به نوبه خود یک انقلاب محسوب می‌شود. اما این سند عمدتاً یک طرح تک بعدی و مبتنی بر توسعه اقتصادی بوده و توجه اندکی به ابعاد سیاسی توسعه در آن شده است. با توجه به این مسئله، سؤال اصلی پژوهش بر این مینا مفصل‌بندی شده است که چرا بعد سیاسی توسعه از جایگاه مناسبی در برنامه اصلاحات عربستان برخوردار نیست؟ و چگونه می‌توان انجام و تحقق برنامه‌های توسعه اقتصادی عربستان را در نظام سیاسی غیردموکراتیک و اقتدارگرایی این کشور تبیین نمود؟ یافته‌های پژوهش مبین این واقعیت است که به دلیل تهدیدات ساختاری ناشی از اصلاحات سیاسی، رهبران سعودی عمدتاً بر جنبه‌های اقتصادی توسعه تمرکز کرده و تلاش نموده‌اند تا صرفاً به اصلاحات جزئی و سطحی در حوزه سیاسی اتکا کنند. با توجه به این موضوع که برخورداری از یک حکومت دموکراتیک پیش‌شرط تحقق توسعه اقتصادی در یک دولت توسعه‌ای نیست، عربستان در شرایط کنونی قادر خواهد بود تا برنامه‌های اقتصادی خود را بدون توجه جدی به توسعه سیاسی و در یک ساختار اقتدارگرایانه و غیردموکراتیک پیگیری کند. روش پژوهش تحلیلی - تبیینی بوده و از رهیافت نظری دولت توسعه‌ای لغت ویک برای تبیین موضوع استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: توسعه، عربستان سعودی، چشم‌انداز ۲۰۳۰، اصلاحات، لغت ویک

* استادیار روابط بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

r.ekhtiyari@umz.ac.ir

abbasdhr@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱

فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره سی‌وهشتم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۴۹-۲۵۸

مقدمه

مسئله توسعه یکی از چالش‌های مهم کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود که دهه‌هاست این کشورها از جمله کشورهای منطقه خاورمیانه را به خود مشغول ساخته است. به عبارتی مقوله توسعه یکی از عناصر مشترک نظام‌های سیاسی منطقه غرب آسیا به حساب می‌آید که هریک از آنها به شیوه‌های مختلف خواهان نیل به این مقصود هستند. اما در مورد نوع نگرش به توسعه در این مجموعه از کشورها ابهامات و نارسایی‌هایی وجود دارد که این موضوع ناشی از ماهیت توسعه است؛ چراکه این مقوله ماهیتی ارزشی، هنجاری و نسبی دارد (ساعی، ۱۳۹۱: ۲۴).

عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران منطقه خاورمیانه، برنامه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحت عنوان ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۶ تدوین و ارائه نمود که به لحاظ محتوا و ابعاد با توجه به ساختار سنتی و محافظه‌کارانه این کشور، امری بی‌سابقه محسوب می‌شود. به عبارتی، این کشور عرب با خاندان سلطنتی سالخورده و سبک حاکمیت الیگارشی مبتنی بر آموزه‌های وهابی، مبادرت به اقداماتی کرد که در فضای «سنت سالار» این کشور محافظه‌کار عربی، موضوعی ساختارشکنانه محسوب می‌شود (پرورده، ۱۳۹۷: ۱). طراحی چنین برنامه‌ای از یک سو ناشی از الزامات و ضرورت‌های فراملی بوده و از سوی دیگر متأثر از شرایط و مقتضیات فراملی است. اما آنچه که وجه متمایز و اصلی اصلاحات جدید عربستان را صورت‌بندی می‌کند، این موضوع است که توسعه اقتصادی جایگاه ویژه و گسترده‌ای در برنامه اصلاحات این کشور دارد، در حالی

که به توسعه سیاسی و دموکراتیک توجه خاصی مبذول نشده است. به عبارتی با وجود برنامه تحول توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و تلاش جهت تغییر اقتصاد رانتی و تک محصولی، نشانه‌هایی از شاخصه‌های دموکراسی نظیر آزادی بیان، آزادی ایجاد تشکل‌های سیاسی، رفع محدودیت‌های اقلیت مذهبی به ویژه در رابطه با شیعیان، افزایش مشارکت سیاسی و یا در بعد کلی تر تغییر ساختار سیاسی به سوی یک حکومت دموکراتیک، حتی در بلندمدت، مشاهده نمی‌شود.

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی علت و چرایی عدم تناسب و تقارن ابعاد سیاسی - اقتصادی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان است و تلاش می‌شود تا این مسئله تبیین شود که چرا توجه به بعد سیاسی توسعه در برنامه اصلاحات، که از آن به عنوان یک «انقلاب» یاد می‌شود، مغفول واقع شده است. همچنین، چگونه می‌توان سیاست‌های اقتصادی توسعه محور این کشور را در یک ساختار غیردموکراتیک و اقتدارگرای سیاسی توجیه و تحلیل نمود. فرضیه اصلی پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است که به دلیل تهدیدات و خطرات ناشی از انجام توسعه سیاسی برای نظام کنونی عربستان، طراحان این سند عمدتاً بر توسعه اقتصادی تمرکز نموده و از انجام اصلاحات ساختاری در حوزه سیاسی پرهیز کرده‌اند. در همین ارتباط، عربستان به عنوان یک دولت توسعه‌ای قادر خواهد بود تا در قالب ساختار سیاسی خاص و غیردموکراتیک، برنامه‌های اقتصادی خود را پیگیری و دنبال کند. روش پژوهش تحلیلی - تبیینی است و از چهارچوب نظری «دولت‌های توسعه‌ای» لفت و یک برای تبیین و تحلیل موضوع پژوهش استفاده می‌شود.

۱. چهارچوب نظری: دولت توسعه‌ای لفت و یک

در دهه‌های گذشته انواع گوناگونی از چهارچوب‌ها، روش‌ها و تئوری‌ها برای توضیح شرایط خاص کشورهای در حال توسعه ارائه شده است (Sklar, 1995: 21). یکی از این نظریاتی که در این رابطه مطرح شده است، نظریه «دولت توسعه‌ای»^۱ است. شاید بتوان ایده بنیادین و مفهوم دولت توسعه‌ای را در مباحث مرکانتلیستی

فردریک لیست^۱ در خصوص نیاز کشورهای کمتر توسعه یافته به استفاده از ابزارهای غیرطبیعی برای رسیدن به کشورهای پیشرفته به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی کشور و آماده‌سازی آن برای قرار گرفتن در جامعه جهانی آینده مشاهده کرد (List, 1985: 175). اگرچه ایده‌های مربوط به دولت توسعه‌ای را می‌توان در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان قدیمی یافت، اما به جز «کاردوسو» و «فالتو»، کسی از مفهوم دولت توسعه‌ای استفاده نکرده است و حتی تلاشی برای توضیح و تبیین آن صورت نگرفته است (لفت و یک، ۱۳۸۴ (الف): ۲۱۱).

در طول دهه ۱۹۹۰، یعنی پس از فروپاشی شوروی، این موضوع که دموکراسی نه تنها یکی از ویژگی‌های مطلوب توسعه بلکه لازمه تحقق آن نیز هست، در هسته مرکزی تفکر غرب قرار گرفت. از این رو در طول این سال‌ها یکی از موضوعات اساسی و معمول در تدوین سیاست‌های کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی در خصوص کشورهای توسعه نیافته، ترویج دموکراسی بوده است. آنها حتی کمک‌های مالی را منوط به پذیرش شرایط سیاسی موردنظر خود، به منظور ترغیب دولت‌های در حال توسعه به قرار گرفتن در مسیر دموکراسی کردند. اما این سیاست نتیجه مثبتی در پی نداشته و اغلب این کشورها نه تنها موفقیتی کسب نمودند، بلکه حتی با بحران‌های مالی و اقتصادی شدید مواجه شدند.

لفت و یک در کتاب خود تحت عنوان «سیاست و توسعه در جهان سوم» انتظار و امید به شکل‌گیری حکومت مطلوب دموکراتیک در کشورهای جهان سوم را به عنوان یک راه‌حل نهایی، خام و بی‌اساس می‌داند؛ چرا که او معتقد است همان‌گونه که برای ظهور دموکراسی، وجود ترکیبی از عوامل و پیش‌شرط‌ها ضروری است، تحکیم و ثبات دموکراسی نیز نیازمند ویژگی‌ها و شرایط خاصی است که بسیاری از کشورهای جهان سوم فاقد آن هستند. از دیدگاه وی، چنانچه توسعه‌ای در این کشورها رخ دهد، احتمالاً تحت یک سیستم سیاسی خاص متناسب با این کشورها به وجود خواهد آمد که با حکومت مطلوب دموکراتیک

موردنظر غرب تفاوت اساسی دارد. چنانچه این سیستم سیاسی بتواند برخی از شاخصه‌های توسعه را فراهم سازد، به تدریج می‌توان انتظار داشت تا برخی از شاخصه‌های لازم شکل‌گیری دموکراسی نیز ایجاد شود. لغت و یک این سیستم سیاسی خاص را با مفهوم «دولت توسعه‌ای» بیان می‌کند که بنابر تعریف یک نوع سیستم سیاسی خاص است که هدف آن رسیدن به توسعه و بهبودی وضعیت زندگی مردم است (لغت و یک، ۱۳۸۴(الف): ۸). به عبارت دیگر، دولت توسعه‌ای لزوماً دارای شاخصه‌های دموکراتیک نبوده بلکه می‌تواند دارای نظام سیاسی مختص به خود باشد و در مسیر توسعه گام بردارد. علی‌رغم غیردموکراتیک بودن، این نوع از دولت‌ها روابط سیاسی و اقتصادی مناسبی با نظام بین‌المللی به‌ویژه با بازیگران عمده جهانی دارند.

از لحاظ لغوی دولت توسعه‌ای دارای دو مولفه ایدئولوژیکی و ساختاری است و این ارتباط ایدئولوژیکی - ساختاری است که این دولت را از سایر انواع دولت‌ها متمایز می‌کند. مهم‌ترین مشخصه ایدئولوژیک این دولت، توسعه‌گرا بودن آن است. بدین معنی که این دولت بر ایجاد توسعه اقتصادی که معمولاً شامل افزایش میزان انباشت سرمایه و صنعتی شدن است، تأکید می‌کند. چنین دولتی توانمندی لازم را برای پیشبرد توسعه که از آن به عنوان سطح بالا و ثابتی از رشد اقتصادی و تغییر ساختاری تعبیر می‌شود، چه در سطح داخلی و چه در رابطه کشور با اقتصاد بین‌المللی، ایجاد می‌کند. برای دستیابی به این شرایط آرمانی، نخبگان دولتی باید قادر به ایجاد نوعی هژمونی ایدئولوژیک در جامعه باشند تا به قول گرامشی، پروژه توسعه موردنظر آنها تبدیل به پروژه هژمون در جامعه شود و تمامی بازیگران مهم در جامعه از آن حمایت کنند. مولفه ساختاری دولت توسعه‌ای نیز بر توانمندی دولت برای اجرای موثر سیاست‌های اقتصادی تأکید می‌کند. این توانمندی در بخش‌های مختلف دولت اعم از مدیریتی، نهادی، فنی و سیاسی متبلور می‌شود. بدین ترتیب دولت توسعه‌ای دولتی است که توسعه‌گرایی مهم‌ترین ویژگی ایدئولوژیک آن است و تمام تلاش خود را برای بسیج امکانات و منابع خود به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی انجام می‌دهد. (لغت و یک،

۱۳۸۴(الف): (۱۱-۱۰).

از لحاظ اهداف اولیه، خصوصیات متمایز دولت‌های توسعه‌ای را اینگونه می‌توان بیان کرد که اهداف سیاسی و ساختارهای نهادینه شده و بروکراسی‌های آن دولت‌ها به سمت توسعه سوق داده شده‌اند در حالی که اهداف توسعه‌ای آن سیاسی است. در حقیقت در هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌ای، عوامل سیاسی به استراتژی‌های توسعه‌ای ضربتی، سریع و فوری از طریق ساختارهای دولت شکل می‌دهند (Castells, 1992: 38). این عوامل سیاسی عبارت از ملی‌گرایی، ایدئولوژی و تمایل رسیدن به غرب است. همچنین، میان میزان قدرت نظامی و اقتدار و استقلال دولت توسعه‌ای یک رابطه پایدار وجود دارد (Burmeister, 1986: 122). این رابطه نتیجه نیاز آنها به واکنش در برابر رقابت منطقه‌ای و تهدید خارجی است.

از دیدگاه لغت و یک، دولت توسعه‌ای دارای چند ویژگی مهم است از جمله:

- ۱) نخبگان مصمم برای تحقق اهداف توسعه‌ای؛
- ۲) استقلال نسبی دولت؛
- ۳) بروکراسی اقتصادی قوی؛
- ۴) جامعه مدنی ضعیف؛
- ۵) توانمندی لازم برای مدیریت موثر منافع بخش خصوصی؛
- ۶) بهره‌گیری از ابزار سرکوب در پیشبرد توسعه همراه با توجه به رفاه عمومی و حفظ مشروعیت قانونی (لغت و یک، ۱۳۸۴(الف): ۲۱۴).

دولت توسعه‌ای دولتی است که نخبگان بوروکراتیک و سیاسی آن به استقلال نسبی از نیروهای سیاسی - اجتماعی دست یافته‌اند و از این وضعیت برای پیشبرد برنامه رشد سریع اقتصادی توأم با توسل کم‌وبیش به زور و خشونت، استفاده نموده‌اند. این دولت براساس نیاز فوری به ایجاد رشد اقتصادی و صنعتی شدن به منظور رسیدن به دیگر بازیگران جهانی و منطقه‌ای از لحاظ اقتصادی و نظامی ایجاد شده است و برای کسب مشروعیت، در مسیر ایجاد بهبودی مستمر در زندگی مادی و اجتماعی مردم حرکت می‌کند (لغت و یک، ۱۳۸۴: ۲۲۳). همچنین

دولت توسعه‌ای، دولتی است که اقتدار، قدرت و توانمندی لازم برای اقدام در اقتصاد بازار را دارد. به عبارتی، دولتی است که به قول «رابرت وید» بر بازار نظارت می‌کند (Wade, 1990: 98) تا این که هدایت و مدیریت کامل اقتصاد را داشته باشند. بطور کلی براساس نظریه دولت توسعه‌ای، رابطه الزام‌آوری میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و دموکراسی وجود ندارد و دولت‌ها می‌توانند بدون داشتن یک حکومت دموکراتیک، روند توسعه را طی نمایند. بر همین مبنا و براساس ویژگی‌هایی که برای دولت توسعه‌ای مطرح شد، پژوهش حاضر تلاش دارد تا به تبیین برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان به عنوان یک کشور غیردموکراتیک بپردازد و دلیل عدم تقارن و تناسب توسعه سیاسی و اقتصادی را در این سند چشم‌انداز مورد مطالعه قرار دهد. پیش از تبیین این موضوع نخست زمینه‌ها و چالش‌های پیش‌روی سند چشم‌انداز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. زمینه‌های شکل‌گیری اصلاحات ۲۰۳۰

برنامه‌ها و سیاست‌های هریک از دولت‌ها اصولاً تحت‌تاثیر شرایط و مقتضیات موجود تنظیم و طراحی می‌شود. به عبارت دیگر، برنامه‌ها و سیاست‌ها زمینه‌دار و زمان‌مند هستند و در خلا شکل نمی‌گیرند. برنامه اصلاحات ۲۰۳۰ عربستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. در همین ارتباط، علل و زمینه‌های شکل‌گیری این برنامه را می‌توان در چند بخش کلی تقسیم‌بندی کرد: الف) الزامات اقتصادی، ب) زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و ج) انگیزه‌های شخصی نخبگان سیاسی جدید.

الف) الزامات اقتصادی: اقتصاد عربستان از دو مشخصه بارز برخوردار است: نخست، دولتی بودن و دوم، نفتی بودن. دولتی بودن اقتصاد متأثر از ساختار سیاسی حاکم بر عربستان و سیستم حکومتی موجود در آن کشور است. البته، همان طوری که اشاره خواهد شد، جهت‌گیری‌های اقتصادی اصلاحات ۲۰۳۰ نیز در حال حاضر به دنبال تغییر بنیادین در ساختار دولتی و تبدیل اقتصاد عربستان به یک اقتصاد مبتنی بر اصول اقتصادی نئولیبرال و خصوصی‌سازی همه‌جانبه نیست؛ چرا که این کنش مستلزم فراهم‌سازی بسترهای سیاسی و اقتصادی در داخل کشور است.

۱) کاهش وابستگی اقتصادی به نفت: عربستان از یک اقتصاد تک محصولی متکی به نفت برخوردار است. اقتصاد عربستان به‌ویژه پس از دهه ۱۹۷۰ و انفجار درآمدهای نفتی، شدیداً وابسته و متکی به این منبع فسیلی شده است؛ به‌گونه‌ای که نزدیک به ۹۰ درصد صادرات کشور به نفت وابسته است (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۵۴). این حجم از وابستگی به نفت پتانسیل و زمینه‌های آسیب‌پذیری اقتصاد عربستان را به شدت افزایش داده است. به‌ویژه این که در سال‌های اخیر بازار نفتی، نوسان شدیدی را تجربه کرده و متعاقباً قیمت نفت روند نزولی را طی نموده است؛ که این موضوع موجب نگرانی از آینده اقتصادی عربستان شده است. بر همین اساس، بسیاری از کارشناسان بر این اعتقادند که با وجود این که نفت و منابع درآمدی آن یک نعمت و موهبت الهی برای رشد و توسعه محسوب می‌شود، اما اگر جهت‌دهی مناسب و برنامه‌ریزی صحیح صورت نپذیرد، این مولفه می‌تواند به یک چالش اساسی برای اقتصاد عربستان تبدیل شود. به عبارت دیگر، برای برنامه‌ریزی و بسترسازی در مسیر توسعه، نااطمینانی از درآمدها و هزینه‌ها و ریسک‌پذیری بالا در منابع اصلی تامین درآمدها، که حاصل عدم تنوع در منابع تامین درآمد است، به سرعت تبدیل به پاشنه آشیل برای هر ساختار سیاست‌گذاری خواهد شد. لذا تنوع‌بخشی منابع درآمدی یک ضرورت و الزام است.

نگرانی و احساس نیاز به تنوع بخشیدن در منابع اقتصادی و کاستن از ریسک تجاری از همان دهه ۱۹۷۰ میلادی و در قالب برنامه‌های پنج ساله در عربستان خودنمایی کرد. اما این برنامه‌ها و حتی چشم‌اندازی که در سال ۲۰۰۵ برای نیل به اصلاحات اقتصادی در بازه زمانی ۲۰ ساله تا سال ۲۰۲۵ تدوین شد، نتیجه مطلوب و موردنظر را به دنبال نداشت. بنابراین با روی کار آمدن نسل جدیدی از نخبگان سیاسی، اراده جدی برای گذار از یک اقتصاد رانتی به سمت شکلی از نظام اقتصادی که دارای شاخصه‌های سرمایه‌داری باشد، شکل گرفته است. اما این نوع سرمایه‌داری تحت مسئولیت، نظارت و مدیریت دولت قرار دارد. از مشخصه‌های این سیستم آن است که دولت به مثابه موتور اصلی رشد اقتصادی و توسعه صنایع عمل می‌کند. دولت از نقش حمایتی فراتر رفته و سرمایه‌گذاری و

تولید در اقتصاد کشور را مهندسی می‌کند. هدف اصلی دولت توسعه و نه حفظ بازار آزاد است. دخالت دولت به میزانی است که ممکن است تعریف‌های قیمتی ایجاد کند و بخش خصوصی را به رفتار در چهارچوب‌های مهندسی شده وادار سازد (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۳۷).

۲) حفظ منابع انرژی: علاوه‌بر رهایی از وابستگی شدید نفتی، از دیگر زمینه‌های مهم شکل‌گیری اصلاحات ۲۰۳۰، شرایط اقتصادی حاکم بر کشور پیش از روی کار آمدن ملک سلمان در سال ۲۰۱۶ است. شرایط موجود عربستان نمایانگر یک وضعیت در حال گذار در اقتصاد عربستان است که منجر به افزایش مصرف سوخت فسیلی شده است. بر همین اساس، پژوهشگرانی که پیرامون شرایط و ساختار اقتصادی حاکم در حوزه‌های مختلف از جمله تجارت و انرژی تمرکز کرده‌اند، بر لزوم بازنگری و ایجاد یک برنامه مدون و موثر جهت مدیریت صحیح تحولات اقتصادی عربستان تاکید می‌ورزند. آنها نیاز به یک بازنگری در حوزه سیاستگذاری اقتصادی را متذکر می‌شوند که مصداق بارز چنین توصیه‌ای با تمرکز بر این پرسش است که آیا توسعه مالی در عربستان سعودی، موجب تشدید مصرف انرژی می‌شود؟ این پژوهشگران ضمن تاکید بر نقش شهرنشینی و توسعه سرمایه به عنوان عوامل کلیدی در افزایش تقاضای انرژی در دوره بلندمدت در عربستان، خواستار توجه سیاستگذاران عربستانی برای طراحی یک سیاست جامع در جهت حفظ و حراست از انرژی شده‌اند (Mahalik, 2017: 1033). آنها تاکید می‌کنند که در صورت اصلاح قیمت سوخت در عربستان، دستیابی به اهداف و تحقق سیاست‌های حوزه انرژی و زیست محیطی بهبود و گسترش خواهد یافت؛ و این تحولات در راستای اهداف اصلاحات ۲۰۳۰ قرار می‌گیرد (Pickl, 2018: 8). در واقع یکی از اهداف مهم برنامه اصلاحات جدید عربستان، حفظ منابع انرژی و شرایط زیستی است که به نوعی تامین‌کننده امنیت کشور و نسل آینده آن است.

۳) وضعیت نابسامان اقتصاد داخلی: اقتصاد عربستان در حال حاضر در شرایط نامطلوبی قرار دارد. بنابر آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی در سال ۲۰۱۸، برخی از شاخص‌های اقتصادی عربستان نمایانگر ضرورت انجام اصلاحات

در حوزه‌های گوناگون اقتصادی است. از جمله این شاخص‌ها درصد رشد سالانه تولید ناخالص داخلی است که در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ میلادی، روند نزولی داشته و از ۹/۹ درصد در سال ۲۰۱۱، به ۲/۲ درصد در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است. نکته جالب منفی بودن این رقم در سال ۲۰۱۷ است.

جدول ۱. کاهش تولید ناخالص ملی

سال	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸
درصد رشد	۹/۹	۵/۴	۲/۶	۳/۶	۴/۱	۱/۶	-۷/۰	۲/۲

منبع: (IMF, 2019)

علاوه بر این، عربستان به لحاظ شاخص‌های اشتغال نیز در وضعیت خوبی قرار ندارد. براساس آمار بانک جهانی، شاخص درصد بیکاری در بین مردان جوان که در طیف ۱۵ تا ۲۴ سال هستند و نیروی کار جوان عربستان را تشکیل می‌دهند و همچنین در بین زنان جوان در همین طیف، بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ رشد معناداری را نشان می‌دهد (جدول شماره ۲). این ارقام که براساس مدل سازمان جهانی کار^۱ محاسبه شده‌اند، نمایانگر رشد درصد نرخ بیکاری در جوانان این طیف سنی به خصوص در بین زنان جوان است.

جدول ۲. رشد نرخ بیکاری جوانان

سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
درصد بیکاری/مجموع	۲۷/۴	۲۸/۴	۳۰/۲	۲۹/۱	۳۰/۸

سال	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
درصد بیکاری/زنان	۵۵/۶	۵۴/۴	۵۴	۵۸/۱	۵۷/۳	۵۷/۶

منبع: (World bank, 2018)

در همین راستا، باید به دو شاخص دیگر نیز که به نوعی ارتباط عمیقی با یکدیگر دارند، در پیش از پادشاهی ملک سلمان اشاره کرد: نخست؛ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ و دوم؛ شاخص تروریسم^۳. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۱

1. ILO

2. FDI

3. Terrorism Index

در عربستان، حجمی معادل ۱۱ میلیارد دلار بوده است که این عدد در سال ۲۰۱۸، به رقم حدود ۱ میلیارد دلار تقلیل یافته است (Trading Economics, 2018). این کاهش در حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بدون شک نشانه‌های خطرناکی را برای رهبران جدید سعودی آشکار ساخت. در همین ارتباط، آنچه که شاید بیشترین تاثیر را در این روند نزولی داشته است، افزایش سطح شاخص تروریسم در عربستان سعودی است. این شاخص به اندازه‌گیری اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم تروریسم بر امنیت اجتماعی و اقتصادی کشورها می‌پردازد و شامل میزان جان باختن، جراحت و تاثیرات پسینی جراحات فیزیکی است و طیفی شامل عدم تاثیر (۰) تا تاثیر شدید (۱۰) را در برمی‌گیرد. رقم این شاخص برای عربستان سعودی از ۲/۷۵ در سال ۲۰۱۱، به ترتیب به: ۲/۹۱، ۲/۷۷، ۴/۰۱، ۵/۴، ۵/۸۱ و ۵/۴ در شش سال بعدی تا ۲۰۱۷ رسیده است (Trading Economics, 2018). این موضوع نمایانگر وخامت اوضاع در این زمینه برای تامین امنیت اقتصادی که لازمه رشد و افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است، می‌باشد. بطور کلی، بنظر می‌رسد که نخبگان کنونی عربستان، ابعاد سلبی شاخصه‌های اقتصادی را جدی گرفته و آن را به عنوان هشدار تلقی کردند که اگر اصلاح نشوند، قادر خواهند بود تا بنیان‌های سیاسی کشور را متزلزل سازند. این موضوع زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که به این نکته توجه شود که ولیعهد جدید عربستان، محمد بن سلمان، به دنبال پادشاهی بلندمدت برای خود است. بنابراین تامین نیازهای اقتصادی شهروندان و کشور جهت حکومت‌داری فاقد از تنش جدی، یک ضرورت و التزام محسوب می‌شود.

ب) زمینه‌های اجتماعی و سیاسی: واکاوی این زمینه‌ها مستلزم بررسی آنها در سه حوزه است. نخست، انتظارات به وجود آمده در دوره سلطنت ملک عبدالله؛ دوم، شرایط متأثر از جهانی شدن و سوم، تغییرات جمعیتی.

۱) افزایش انتظارات سیاسی - اجتماعی: طی زمامداری ملک عبدالله، یعنی به مدت یک دهه، نوعی تعادل و ثبات در کشور حاکم شد. ملک عبدالله برخلاف پادشاه پیشین و پسین خود از سدیری‌ها نبود و خاستگاه طائفه‌ای وی از شمَرها

بود. همین امر وی را وامی‌داشت تا نوعی تساهل و گرایش به کثرت در ساختار سیاسی عربستان را پذیرا باشد. شاید نقطه اوج این امر ایجاد شورای بیعت توسط وی پس از درگذشت سلطان بن عبدالعزیز، ولیعهد ملک عبدالله بود؛ که امری بدیع در تاریخ سیاسی آل سعود محسوب می‌شود. اما تحولات بهار عربی موجب بسترهای تساهل بیشتر و گسترده‌تر ملک عبدالله را فراهم ساخت. سرنگونی رژیم‌های مبارک و بن‌علی در مصر و تونس و قذافی در لیبی و همچنین نضج گرفتن اعتراضات سیاسی در سوریه و بحرین و یمن، پادشاه عربستان را مجاب نمود تا در عرصه اجتماعی متساهلانه عمل کرده و سیاست اجتماعی بازتری را اتخاذ نماید. در همین راستا و برای جلوگیری و مدیریت خیزش دموکراسی خواهانه در عرصه داخلی، ملک عبدالله دستور صرف مبلغی در حدود ۱۱۰ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی به خصوص در زمینه تهیه و ساخت مسکن و مشاغل جدید را صادر کرد که این امر تاثیر به‌سزایی در مدیریت و دفع هرگونه خیزش دموکراسی خواهانه جدی در عربستان داشت. همچنین تحولات بی‌سابقه‌ای جهت حضور زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی رخ داد که برای نمونه می‌توان به صدور اجازه برای زنان جهت حضور در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۱۵ و همچنین تاکید بر حضور و عضویت آنان در مجلس مشورتی اشاره نمود (Mc Dowen , 2015: 1). در حقیقت، اقدامات گذشته ملک عبدالله موجب ایجاد توقعات بیشتر در زمینه آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در بین مردم شده و انتظارات آنها را در حال حاضر افزایش داده است. بنابراین، ملک سلمان در موقعیتی قرار گرفته است که ناگزیر می‌بایست انتظارات جدید را محقق سازد؛ هرچند که به نظر می‌رسد خانواده سلمان خود تمایل به افزایش جزئی و کنترل شده آزادی‌های سیاسی - اجتماعی دارد.

۲) بحران مشروعیت ناشی از جهانی شدن: آسیب رسیدن به اقتدار سنتی

دولت‌های محلی در فرایند جهانی شدن، امری مشهود است. به عبارت دیگر، در فرایند جهانی شدن، نظام‌های سیاسی در یک بحران ساختاری مشروعیت گرفتار می‌شوند (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۱۷۵)؛ به‌ویژه نظام‌هایی که از ساختار غیردموکراتیک

برخوردارند.

تأثیرات جهانی شدن برای جامعه عربستان شامل چندجنبه متفاوت بوده است. از یک سو به دلیل آنکه جهانی شدن از منظر بسیاری از مردم عربستان متناظر با غربی شدن است، یک جریان مخالف با هدف جلوگیری از تهدیدات جهانی شدن در این کشور ایجاد شده است که مخالفت خود را از طریق آموزه‌های مذهبی و طرفداری متصلب از اسلام وهابی بروز می‌دهد (Shawesh, 2016: 33). به همین جهت برای زمامداران سعودی، برقراری تعادل بین روحانیون وهابی که اصرار بر این دارند که دین واقعی دین ریاضت و سختی است و باید در تمام جنبه‌های زندگی رعایت شود و نسل دیگر که نگرش متمایزی مشتمل بر قرائت توأم با آسانی و مهربانی از اسلام دارد، چالشی بزرگ محسوب می‌شود (هاوس، ۱۳۹۴: ۴۴). از سوی دیگر نسل جوان این کشور در پی فرایند جهانی شدن پیگیر مطالبات جدیدی شده‌اند که بخش اعظمی از این مطالبات به مثابه تهدیدی برای نظام سیاسی عربستان بروز و ظهور یافته است. در واقع، جهانی شدن نقش متمایزی را در شکل‌دهی و جهت‌دهی به جنبه‌های رفتاری و اجتماعی جوانان عربستانی به خصوص در میان قشر تحصیلکرده و دانشگاهی ایفا کرده است (Zamil, 2013: 57). گرایش به فردگرایی و شیوه‌های متفاوت زیستن نسبت به نسل‌های پیشین در جوانان، یکی از عواقب جهانی شدن است. به عبارتی، تأثیر فردی شدن به موازات جهان‌گرایی است (گیلدنز، ۱۳۷۹: ۳۷) و این امر برای جامعه‌ای که به طور سنتی کاملاً در تضاد با جامعه‌ای باز و فردگرا قرار دارد (هاوس، ۱۳۹۴: ۲)، تهدیدی جدی به حساب می‌آید. پیگیری جهت‌گیری‌های رفتاری فردگرایانه و استقلال‌طلبانه با نظم سیاسی عربستان، یعنی رفتارهای مبتنی بر تابعیت دسته‌جمعی و بی‌چون و چرا از سیاست‌ها و سایر فرمان‌ها و قوانین حکومتی، در تعارض آشکار است.

علاوه بر این، از نظر زمامداران عربستانی، جهانی شدن از طریق پیگیری جامعه‌ای آزادتر و بازتر، همراه با کاستن از قدرت نقش‌آفرینی خاندان سلطنتی و نیروهای سنتی حامی نظام سیاسی و همچنین تشدید مطالبات دموکراتیک،

تهدیدی جدی برای نظم سیاسی و اجتماعی کشور محسوب می‌شود (The Globalist, 2001). بنابراین، عواقب جهانی شدن هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ سیاسی، برای نظام حاکم در عربستان چالشی جدی محسوب می‌شود. نظامی که نظم سیاسی آن بر پایه رفتارهای تابعیتی است و همچنین دغدغه‌ای بر سر مسائلی مانند حقوق بشر، آزادی‌های اجتماعی و حق اظهار نظر از جانب مردم و پاسخ‌گویی از جانب مسئولان ندارد، بدون تردید بدون مدیریت و جهت‌دهی به تغییرات ناشی از فرایند جهانی شدن، نمی‌تواند به طور کارا و موثر حاکمیت خود را اعمال نماید. برای رهبران سعودی بهترین راهکار برای کنترل و تحدید این تحولات، ایجاد منابع جدیدی برای مشروعیت‌یابی در راستای هویت‌ها و خواست‌های جهانی شده جامعه عربستان است. بنابراین، طراحی و اجرای اصلاحات ۲۰۳۰ بخشی در راستای جهت‌دهی مناسب و تحدید کارا و موثر در رابطه با تحولات ناشی از جهانی شدن است که به نوعی مشروعیت و اقتدار سعودی‌ها را با تهدید و چالش مواجه ساخته است.

۳) تغییرات جمعیتی و ارزشی: عربستان در طی سال‌های اخیر با روند رو به رشد جمعیت جوان مواجه بوده است؛ که به طور قطع پاسخگویی به نیازهای آنها مستلزم برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مقتضی است. به عبارت دیگر، اگر به تقاضای این جمعیت رو به افزایش و جوان در ابعاد رفاهی، اجتماعی و سیاسی پاسخی داده نشود، نظام سیاسی عربستان با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

علاوه بر این، با جوان شدن جمعیت، وقوع تغییرات ارزشی در جامعه‌ای مانند عربستان به شدت افزایش یافته است. تغییرات ارزشی بین نسلی، تغییرات تاریخی در شرایط وجودی را منعکس می‌سازد و این تغییرات تاریخی در شرایطی رخ می‌دهد که نسل جوان‌تر، شرایط تکوینی متفاوتی را نسبت به نسل قدیمی‌تر تجربه کرده است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۱۵۸). در همین ارتباط، فضای جهانی شدن و تاثیر ارزش‌های مترتب بر آن از طریق گسترش فضاهای آموزشی و توسعه تکنولوژی، نقش مهمی در تکوین شخصیتی و زمینه‌های تاکید بر ارزش‌های جدید توسط نسل جوان داشته است. از مصادیق دگردیسی ارزشی جوانان عربستان

سعودی در اثر فضای جهانی شده و گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های آنها نسبت به سنت‌های رایج در جامعه عربستان سعودی است. این تاثیر را می‌توان در نوع تعاملات با دیگر افراد جامعه و عمدتاً در سبک زندگی روزمره جوانان مشاهده کرد. در همین راستا، جوانان سعودی بسیاری از مسائل سنتی مربوط به فرهنگ سنتی جامعه عربستان نظیر پذیرش اقتدار و تسلط والدین بر اعمال و تصمیمات فرزندان را که ریشه در فرهنگ عربی دارد، پس می‌زنند. مطالبات پیرامون آزادی‌های فردی و جنبش‌های مربوط به آزادی‌های اجتماعی، به عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن را نیز می‌توان در مشارکت همه جانبه جوانان تحت تاثیر رسانه‌ها در رد کردن و مردود دانستن دیدگاه‌های نسل پیشین خود ملاحظه کرد (Zamil, 2013: 54-55). این تغییرات ارزشی در برخی موارد موجب ایجاد یک موج بی‌قراری در بین جوانان عربستانی شده است که آثار آن را می‌توان در درگیری‌های آنها با معلمان و اساتید، تخریب اموال عمومی و استفاده از مواد مخدر مشاهده نمود. آنها تنها از این طریق می‌توانند اعتراضات و مطالباتشان را نسبت به اقتدار والدین در سطحی خرد و دولت در سطحی کلان به نمایش بگذارند. تغییرات ارزشی در جوانان سعودی همچنین موجب تردید و اعتراض آنها نسبت به فرهنگ خانوادگی خود که متأثر از فرهنگ سنتی عربی و جامعه است، شده است. در همین ارتباط، جوانان سعودی با تردید و شک نسبت به ارزش‌های وهابیت به عنوان اسلام راستین می‌نگرند (هاوس، ۱۳۹۴: ۸۹-۸۴). اگر در گذشته جامعه عربستان جامعه ای یکدست بود، نسل کنونی جوانان عربستانی به دلیل تغییرات ارزشی، نسلی کاملاً غیریکنواخت است که این امر می‌تواند برای ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی تهدیدی فوری به حساب آید؛ چرا که تمامی گسست‌های موجود در جامعه سعودی مانند گسست‌های مذهبی، عقیدتی، طبقاتی و قبیله‌ای، در جوانان شکلی جدی‌تر و شدیدتر یافته و همچنین برای جوانان عربستانی دیگر ارزش‌های سنتی که مبتنی بر اقتدارگرایی دولت و والدین است جذابیتهای نداشته و در مقابل، آنها به دنبال ارزش‌های نوین‌تر هستند. از سوی دیگر، آزادی‌های شخصی و سبک زندگی فردی شده از مطالبات جدی آنان است و این

موارد می‌تواند فرهنگ سیاسی و اجتماعی متفاوتی را در عربستان سعودی به وجود آورد که در این نوع فرهنگ سیاسی و اجتماعی، ادامه حیات حکومت با شیوه کنونی امری دشوار خواهد بود. این مسئله زمانی قابل تامل تر خواهد شد که به این امر توجه شود که (طبق جدول زیر) روند جمعیت عربستان سیر صعودی داشته و از ۲۸/۳ میلیون در ۲۰۱۱ به رقم ۳۳/۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۸ رسیده است و این موضوع نشانگر افزایش جمعیت قشر جوان در سال‌های آتی و طبعاً افزایش مطالبات مذکور از سوی آنان است؛ این مسائل نیازمند مدیریت و جهت‌دهی مناسب از سوی سیاستگذاران عربستان سعودی است.

جدول ۳. میزان جمعیت عربستان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸

سال	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸
میزان جمعیت (میلیون نفر)	۲۸/۳	۲۹/۲	۲۹/۹	۳۰/۷	۳۱/۵	۳۱/۷	۳۲/۶	۳۳/۲

منبع: (IMF, 2019)

ج) انگیزه‌های شخصی نخبگان سیاسی جدید

انگیزه شخصی نخبگان و برنامه اصلاحات دارای رابطه معناداری است. ایجاد مشروعیت کاریزماتیک و تمایل به غرب مهم‌ترین عوامل در این رابطه هستند که در سطور ذیل مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت.

۱) ایجاد مشروعیت کاریزماتیک: با روی کار آمدن ملک سلمان، نسل جدیدی از کارگزاران وارد ساختار حکومتی عربستان شده و قدرت را در اختیار گرفتند. این طیف جدید از ولیعهد محمد بن سلمان گرفته تا عادل الجبیر، وزیر امور خارجه و بسیاری دیگر از افراد، از افکار محافظه‌کارانه برخوردار نبوده و بطور ماجراجویانه‌ای به دنبال بسط قدرت و کسب مشروعیت بیشتر می‌باشند. با توجه به مشکلات ناشی از انتقال قدرت از نسل دوم شاهزادگان به نسل سوم، شاید بتوان از این منظر به این موضوع نگاه کرد که نسل جدید، به‌ویژه شخص محمد بن سلمان، به دنبال این هدف است که منابع مشروعیت بخش سنتی را که شامل انتساب به خاندان سلطنتی و همچنین تایید مذهبی از جانب مفتی‌های سعودی بود را به سمت منابع مشروعیت بخش کاریزماتیک تغییر دهد (استنسلی،

۱۳۹۵: ۸۲). بی تردید تغییر منابع مشروعیت بخش سنتی در این بخش‌ها و در میان مردم به سمت منابع مشروعیت بخش کاریزماتیک، برای نسل کنونی ضروری است تا از این طریق قادر باشند بر خطرات و چالش‌های بزرگی که بر سر انتقال قدرت و تثبیت آن در شاخه و نسلی خاص از خاندان آل سعود وجود دارد، فائق آیند.

بنابر تعریف، منبع اقتدار در مشروعیت سنتی، سنت و میراثی است که توسط آداب دینی حمایت می‌شود و شکل مشروعیت نظام، باور به نظم نظری و توازن معنوی اشیا است. اما در مشروعیت کاریزماتیک، منبع اقتدار اعتقاد و وقف عاطفی هواداران و همراهان رهبر کاریزماتیک است و شکل مشروعیت نظام، باور احساسی و یا عاطفی به کیفیات و خصوصیات خارق‌العاده رهبر فرهمند و باور به ارزش‌هایی که توسط او نمایانده می‌شوند، است (تنهایی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). برای بن‌سلمان و همفکران وی گسست از منابع سنتی اقتدار به خصوص منابع مذهبی مشروعیت بخش که وابسته به روحانیت مذهبی عربستان است، به دلیل ارزش‌های جدید و متفاوت مدنظر آنها که در تباین با ارزش‌های قدیمی و سنتی است و همچنین گسست از منابع مشروعیت بخش متأثر از خاندان سلطنتی، با توجه به تلاطم موجود در خاندان سعودی و در میان شاهزادگان، بسیار مهم است. در واقع، اتکای صرف به این منابع، که با توجه به اهداف نسل جدید حاکمان برای آنها متزلزل و بسیار پرخطر هستند، به سمت وجوه شخصیتی آنها، به عنوان الگویی در راستای حاکمیت ارزش‌های جدید مدنظرشان، سوق می‌یابد. شکل مشروعیت نظام در مشروعیت کاریزماتیک، باور به ارزش‌هایی است که توسط رهبر کاریزماتیک ارائه می‌شود و این نکته برای بن‌سلمان به شدت حائز اهمیت است؛ چراکه او به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های جدید و متفاوت و در نهایت حاکمیت ارزش‌های متفاوت مدنظر خود در این دوره است.

در حقیقت یکی از زمینه‌های اساسی و اصلی برای شکل‌گیری، طراحی و اجرای اصلاحات ۲۰۳۰ از سوی نسل جدید حاکمان به‌ویژه محمد بن سلمان، شناساندن خود به عنوان چهره‌ای مترقی و توسعه‌گرا در سطح بین‌المللی و تقویت پایه‌های مشروعیت و اقتدار حکومت به وسیله پیوند مشروعیت سنتی با

مشروعیت کاریزماتیک است. این مسئله در تعریف عملیاتی از دولت‌های توسعه‌ای به خوبی نشان داده شده است. این طیف از دولت‌ها سیاست‌هایشان بر تحقق قدرت کافی، استقلال، توان بالا و مشروعیت در مرکز برای شکل دادن و ترغیب دستیابی به اهداف توسعه‌ای از طریق برنامه‌ریزی و ارتقای شرایط رشد اقتصادی و یا دستیابی مستقیم به رشد یا ترکیبی از این دو استوار است (لفت ویک، ۱۳۸۴ (الف): ۲۰). لذا موضوع کسب مشروعیت و ارتقای آن از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

۲) **دستیابی به سطح توسعه کشورهای غربی:** براساس آنچه که عوامل سیاسی موجود در هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌ای شمرده می‌شود، تمایل رسیدن به غرب به لحاظ توسعه و پیشرفت از مولفه‌های بسیار اثرگذار در شکل‌گیری استراتژی‌های منتهی به توسعه در این طیف از دولت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین، یکی از زمینه‌های مهم طراحی اصلاحات ۲۰۳۰، تمایل جهت رسیدن به سطح توسعه کشورهای غربی در میان حاکمان جدید سعودی است. به عبارت دیگر، نسل جدید رهبران عربستان به غرب و مدل اقتصادی رایج در اکثر ممالک غربی به عنوان یک مقصود و هدف نگاه می‌کنند (Saudi Vision 2030, 2016). در همین ارتباط، نخبگان توسعه‌ای، سیاستگذاران و عواملان اقتصادی عربستان سعودی فصول مشترک بسیاری با نظام‌های سیاسی غربی دارند که این فصول مشترک به مثابه تضمینی برای پیاده‌سازی اهداف آنان است (Blanchard, 36: 2017). بطور مثال، نوع نگاه به اسرائیل را می‌توان یکی از فصول مشترک دو طرف به حساب آورد. در همین رابطه محمدبن سلمان اظهار داشته است که میان اسرائیل و عربستان زمینه‌های همکاری امنیتی-اقتصادی فراوانی وجود دارد (Time, 2018)؛ این موضوع تأکیدی بر همسویی با غرب و نزدیکی منافع دوطرف است.

اما عربستان تلاش می‌کند در چهارچوب اصلاحات جدید و در راستای اهداف منطقه‌ای، پیوندهای سیاسی-اقتصادی خود با غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا را تقویت کند. عربستان سعودی پس از رژیم صهیونیستی، بزرگ‌ترین

شریک تجاری امریکا در منطقه خاورمیانه محسوب می شود. به لحاظ نظامی نیز روابط استراتژیک محکمی بین دو کشور وجود دارد که معاهده نظامی ۲۰۱۷ نیز این پیوند را بیش از گذشته مستحکم کرده است. بنابراین، توسعه مناسبات در چهارچوب انجام اصلاحات، از سویی با هدف همراهی و جلب اعتماد امریکا به عنوان پشتیبانی قدرتمند در جهت تقابل با خطرات و تهدیدات منطقه ای از جانب همسایگان به ویژه از سوی ایران است. لذا می توان بیان داشت که یکی از ویژگی های بارز دولت های توسعه گرا آن است که اهداف توسعه گرایانه آنها دارای انگیزه سیاسی است (لفت ویک، ۱۳۸۹(الف): ۴۰۴). طراحی و پیاده سازی برنامه اصلاحات عربستان، بخشی با هدف تحقق اهداف سیاسی و نزدیکی به غرب و دیدگاه های منقطه ای آنها انجام گرفته است، تا بدین ترتیب حمایت و پشتیبانی آنها کسب شود.

۳. عدم تقارن توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در سند ۲۰۳۰

بررسی سند چشم انداز اصلاحات ۲۰۳۰، این موضوع را آشکار می سازد که بین تاکید بر برنامه ها و اصلاحات اقتصادی و توجه به ابعاد اصلاحات سیاسی و عوامل زمینه ساز جهت تحقق توسعه سیاسی، تقارنی وجود نداشته و تمرکز این سند عمدتاً بر برنامه های اقتصادی است. در واقع سند چشم انداز تلاش جدی برای تحقق تغییرات ساختاری در اقتصاد را نشان می دهد، اما در مورد تغییرات سیاسی به شدت مبهم است (Kinninmont, 2017)؛ به گونه ای که در زمینه اصلاحات سیاسی و پرداختن به جوانب گوناگون آن از جمله افزایش مشارکت سیاسی مردم، شاهد تاکید بر اصلاحات غیرساختاری آن هم در جهت تحقق هرچه بهتر اهداف اقتصادی سند چشم انداز هستیم. برای نمونه می توان به تاکید بر مسئولیت،^۱ پاسخ گویی^۲ و اصلاح نظام بودجه ریزی در قالب برنامه توازن مالی^۳ در راستای اجرای هرچه بهتر برنامه های اقتصادی چشم انداز اشاره کرد (Saudi Vision 2030,

-
1. Responsibility
 2. Accountability
 3. Fiscal Balance Program

2016). این تمرکز یک‌سویه موجب ایجاد یک سؤال اساسی یعنی چرایی چنین عدم تقارنی می‌شود.

برای یافتن پاسخ این مسئله ابتدا باید ماهیت نظام سیاسی عربستان سعودی را به عنوان قالبی که در آن چنین چشم‌اندازی طراحی شده است، در نظر بگیریم. نوع حکومت عربستان سعودی یک حکومت اقتدارگرا^۱ است (Nehme, 1995: 168). طراحی و اجرای برنامه‌های اصلاحاتی در قالب چنین نظامی بی‌تردید متضمن ویژگی‌های خاصی از سوی طراحان و مجریان آن است. پیگیری برنامه‌های اصلاحاتی در یک نظام دموکراتیک که اصلاحات در آن بخشی از فرایند عادی سیاسی است و منجر به افزایش کارایی و ثبات در نظام می‌شود، با نظامی با ماهیت اقتدارگرا متفاوت است. در نظام‌های اقتدارگرا به دلیل آسیب‌پذیری که دارند، امکان این که اصلاحات سیاسی حتی به میزان اندک، کنترل نظام را تضعیف کند و موجب تقویت مخالفان سیاسی و به طور محتمل سرنگونی و فروپاشی آن شود، بسیار بالاست. در اینگونه حکومت‌ها اصلاحات سیاسی به نوعی خروج از فرایند عادی سیاسی نظام محسوب شده که متضمن خطرات و بی‌ثباتی برای آن است (بشیریه، ۱۳۹۶(ب): ۱۸۸-۱۸۶).

همچنین به دلیل ماهیت اقتدارگرایانه نظام سیاسی عربستان، طراحان و مجریان برنامه چشم‌انداز اصلاحات ۲۰۳۰، تاکید و توجه مبسوطی بر جنبه‌های سیاسی اصلاحات نداشته‌اند. در واقع برداشت این افراد از الگوهای توسعه سیاسی، «الگوی علی»^۲ توسعه بوده است. در چنین الگویی عوامل غیرسیاسی اولویت دارند؛ چرا که از منظر آنان توسعه سیاسی تابعی از توسعه در حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی و برای نمونه اقتصاد شهری است. همچنین در این الگو خصوصیات و ویژگی‌های ساخت قدرت و حوزه سیاست به دلیل تعیین‌کنندگی، از توان مدیریت و جهت‌دهی در راستای تسهیل و یا ممانعت از توسعه سیاسی برخوردارند. چنین برداشتی در تضاد با «الگوی همبستگی»^۳ توسعه سیاسی است

-
1. Authoritarian Government
 2. Causal Model
 3. Correlation Model

که در آن به دلیل ارتباط متقابل اجزای نظام اجتماعی، توسعه سیاسی در تلازم و همبستگی با توسعه یا توسعه نیافتگی بخش‌های دیگر جامعه از جمله اقتصاد است و بخش‌های مختلف جامعه را به لحاظ سطح توسعه به دلیل این که تغییر عمده در یک بخش از نظام اجتماعی به طور قطعی با تغییر در سایر حوزه‌ها همراه خواهد بود، نمی‌توان به طور جدا در نظر گرفت (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۴۹-۴۸). بنابراین، ماهیت نظام سیاسی عربستان سعودی و نوع نگاه طراحان و مجریان سند چشم انداز به موضوع توسعه سیاسی، یکی از دلایل اصلی عدم تقارن بین توسعه سیاسی و اقتصادی است. حتی همین ماهیت اقتدارگرایانه باعث شده است نوع خاصی از سیستم بسته اقتصادی شکل بگیرد که بخش خصوصی منفک از حکومت کمتر فرصت رشد و نقش‌آفرینی جدی پیدا کند. بنابراین اگرچه عربستان در چهارچوب نظریه لفت و یک، به عنوان یک دولت توسعه‌ای، توانمندی لازم جهت مدیریت منافع بخش خصوصی را داراست، اما بخش خصوصی کماکان جزئی از بدنه حاکمیت است و بخش اعظمی از این بخش توسط شاهزادگان سعودی کنترل می‌شود. حتی دستگاه بوروکراسی نیز در راستای منافع حاکمیت و نخبگان وابسته به آن قرار دارد.

لفت و یک بیان می‌کند یکی از عوامل مهم کسب مشروعیت در قالب دولت توسعه‌ای، نمایش تلاش و جهت‌گیری به سمت بهبود زندگی مادی و اجتماعی مردم توسط نخبگان توسعه‌ای است (لفت و یک، ۱۳۸۴: ۲۲۳). بر همین اساس، می‌توان بیان داشت طراحان و مجریان سند ۲۰۳۰ از طریق توسعه اقتصادی به دنبال یک منبع کسب مشروعیت از نوع کاریزماتیک هستند. به عبارتی آنها در صددند از طریق توسعه اقتصادی و برطرف نمودن انتظارات جامعه، ضمن نمایش کارآمدی و موثر بودن حکومت، در نهایت ثبات نظام و مشروعیت خود را حفظ کرده یا ارتقا بخشند. علاوه بر این برای نخبگان جدید عربستان نظیر محمد بن سلمان تغییر منابع مشروعیت از سنتی به کاریزماتیک، آنها را قادر می‌سازد تا بر خطرات و چالش‌های بزرگی که در مسیر انتقال قدرت و تثبیت آن وجود دارد، فائق آیند.

موضوع دیگری که در عدم تقارن بخش سیاسی با بخش اقتصادی سند چشم انداز تاثیرگذار است، نگرانی نسل جدید حاکمان عربستان سعودی از نتایج انجام اصلاحات سیاسی، به عنوان زمینه‌ای برای تحقق توسعه سیاسی است. در حقیقت خواست و تلاش این نخبگان جلوگیری از ادامه روند تغییر فرهنگ سیاسی جامعه عربستان به سمت یک فرهنگ سیاسی محدود-مشارکتی (مبتنی بر مشارکت سیاسی شهروندان) و کنترل شرایط جهت حاکمیت گونه‌ای از فرهنگ سیاسی محدود-تبعی^۱ بوده است. بنابراین، بدون شک انجام اصلاحات سیاسی و تحقق توسعه سیاسی، با چنین هدفی در تناقض است. در فرهنگ سیاسی محدود-تبعی، افراد از وابستگی‌های سیاسی ناب محلی و فرهنگ سیاسی محدود خارج می‌شوند و اقدام به تعمیم وفاداری به نهادهای حکومتی تخصصی شده‌تر می‌کنند. اما آنچه که در فرهنگ سیاسی عربستان به طور سنتی وجود داشته است، فرهنگ سیاسی از نوع «محدود» است که بنابر تعریف آلموند^۲ و وربا^۳ افراد (یا شهروندان) در آن دچار نوعی حالت جزماندیشانه و یا انجماد فکری هستند (قوام، ۱۳۹۲، ب):

۷۳. بنابراین، با وجود چنین وضعیتی، اقناع و هدایت افکار عمومی نسبت به نوع خاصی از رویکردها و سیاست‌ها که متناسب با اهداف توسعه طلبانه طراحان چشم‌انداز ۲۰۳۰ باشد، امری چالش برانگیز است.

حکومتی که به دنبال کنترل شرایط برای تحقق نوعی از فرهنگ سیاسی مبتنی بر فضیلت اطاعت از حکومت و تقدس قدرت سیاسی است، هر نوع مخالفت و رقابت سیاسی در چهارچوب منازعه گروه‌های سیاسی را یک زنگ خطر تلقی کرده و از پیدایش هرگونه تشکیلاتی، به دلیل بیم از دست دادن امتیازات، جلوگیری می‌کند. در چنین شرایطی، یک حکومت اقتدارگرا با تاکید بر ضرورت توسعه اقتصادی و نیاز کشور به وحدت ملی برای حصول اهداف توسعه‌ای در حوزه اقتصاد و به بهانه نقش مخالفین سیاسی در ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی، از اصلاحات سیاسی که منجر به مشارکت گسترده‌تر مردمی و تشکیل گروه‌های

1. Parochial-Subject Political Culture

2. Almond

3. Verba

مخالف سیاسی شود، ممانعت به عمل می‌آورد (بشیریه، ۱۳۹۴ (الف): ۵۱۳-۵۰۷).

در همین ارتباط، تجربه کویت نشان داد که به دنبال اصلاحات سیاسی در نظام اقتدارگرای آن کشور، مطالبه مشارکت مردمی افزایش یافته و پارلمانی نسبتاً موثر تشکیل شد. یکی از نتایج چنین فرایندی تلاش برای استیضاح نخست‌وزیر و دیگر اعضای خاندان سلطنتی بود و برای تحقق چنین هدفی فشار گروه‌های سیاسی و پارلمان باعث تفکیک میان مقام نخست‌وزیری و ولیعهدی شد تا مسئولیت قانونی نمایندگان پارلمان برای استیضاح امکان تحقق بیابد (محقق، ۱۳۸۹: ۲۰۶). پدید آمدن چنین شرایطی برای نسل جدید حاکمان به ویژه محمدبن سلمان که جاه‌طلبی خاصی جهت قبضه کردن قدرت سیاسی و تمرکز آن در دستان خود دارد، بسیار خطرناک و نامطلوب خواهد بود. در واقع تجربه اصلاحات سیاسی کویت که در سطحی کامل و جامع اتفاق نیفتاده و به عنوان یک اصلاحات همراه با نواقص فراوان شناخته می‌شود، منجر به افزایش آگاهی سیاسی مردم و افزایش سطح مطالبات آنها جهت وسیع‌تر شدن سطح مشارکتشان در امور اساسی جامعه شده است؛ به طوری که مهم‌ترین عوامل برای رفع نواقص در چنین فرایندی را تشکیل احزاب سیاسی مقتدر و تقویت فرهنگ سیاسی دموکراتیک دانسته‌اند (Bani 80: Salameh & Al-Sharah, 2011)؛ چنین موضوعی در تناقض آشکار با نیات طراحان و مجریان اصلاحات ۲۰۳۰ عربستان است. از منظر آنان اصلاحات سیاسی و تحقق توسعه سیاسی نه تنها منجر به تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی، تجزیه قدرت سیاسی، بی‌ثباتی و از بین رفتن جنبه‌های کاریزماتیک حاکمان خواهد شد، بلکه زمینه‌های یک انقلاب سیاسی را نیز فراهم خواهد کرد. در چنین چهارچوبی توجه نسل جدید حاکمان عربستان سعودی به این معنی از انقلاب است که انقلاب به معنای حل بحران مشارکت سیاسی است. در چنین تعریفی کارویژه هر انقلابی نهادسازی سیاسی و فراهم آوردن پاسخ مناسب به گروه‌های مشارکت‌جویی است که خواستار مشارکت بیشتر در عرصه‌های گوناگون سیاسی و تصمیم‌گیری هستند (بشیریه، ۱۳۹۶ (ب): ۱۹۶-۱۹۵). از نظر نخبگان سیاسی عربستان بهترین شیوه برای جلوگیری از چنین مسئله‌ای، ممانعت از گسترده‌تر

شدن مطالبات جهت مشارکت سیاسی و جهت‌دهی مطالبات مشارکت‌جو به سمت اهداف اقتصادی توسعه‌ای و عدم تمرکز بر اصلاحات سیاسی است.

بطور کلی می‌توان بیان داشت ساختار نظام سیاسی عربستان سعودی یعنی ماهیت اقتدارگرای آن، نوع نگرش به موضوع توسعه سیاسی از منظر الگوی علی توسعه، نگرانی از تحقق فرهنگ سیاسی مشارکتی، بیم از تجزیه قدرت سیاسی، بی‌ثباتی و از بین رفتن جنبه‌های کاریزماتیک و همچنین بروز انقلاب به معنای حل مشکل مشارکت سیاسی، از دلایل اصلی تاکید یک سویه بر توسعه اقتصادی به عنوان یک منبع مشروعیت‌بخش و جایگزین برای توسعه در سایر حوزه‌ها و متعاقباً پدید آمدن عدم تقارن بین توسعه سیاسی و اقتصادی در برنامه سند چشم‌انداز است. بنابراین، همان‌گونه که لفت و یک تاکید دارد که برخورداری از یک حکومت دموکراتیک پیش شرط توسعه اقتصادی نیست، عربستان تلاش دارد تا در چهارچوب ساختار اقتدارگرای خاص خود برنامه توسعه‌محور را به پیش برد و بدون توجه بنیادین به توسعه سیاسی، صرفاً بر ابعاد اقتصادی اصلاحات تمرکز کند.

علی‌رغم تلاش حاکمان عربستان، سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ جهت تحقق اهداف پیش‌بینی شده تاکنون با مشکلاتی مواجه است. برای نمونه، در بخش اقتصادی که به نوعی ستون فقرات این چشم‌انداز نیز محسوب می‌شود، عدم ایجاد زمینه لازم برای ارائه مطلوبیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی عربستان سعودی به منظور جذب سرمایه‌های خارجی، تحقق بخش مهمی از برنامه‌های مدنظر زمامداران این کشور را با معضل مواجه ساخته است. مهمترین علت این امر را نیز می‌توان علاوه‌بر ناامنی‌های منطقه غرب آسیا، درگیری عربستان سعودی در جنگی فرسایشی با کشور یمن دانست. این رویارویی، امنیت عربستان سعودی را در عرصه‌های نظامی و اقتصادی دچار مشکل عمده کرده و همین امر نیز فرصت جذب سرمایه‌های خارجی را به دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در عربستان سعودی، از دولت این کشور گرفته است. در کنار این شرایط، رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان با ایران در منطقه در غرب آسیا و تلاش این کشور جهت افزایش نفوذ خود در این

منطقه سبب شده است تا این کشور به تقویت پشتوانه و قدرت نظامی خود در قبال ایران از طریق خرید تسلیحات نظامی بپردازد. براساس آمار موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، عربستان سعودی پس از ایالات متحده آمریکا و چین، سومین کشور به لحاظ میزان هزینه‌های نظامی است (SIPRI, 2018). چنین حجم پرداختی نظامی، هیچ تناسبی با اقتصادی که باید سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای برای تحقق اهداف چشم انداز خود داشته باشد، ندارد. کسری بودجه نیز یکی دیگر از مجموعه مشکلاتی است که عربستان سعودی برای اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ با آن مواجه شده است. در سال ۲۰۱۸، کسری بودجه عربستان ۷/۳ درصد و برابر با ۱۹۵ میلیارد ریال سعودی تخمین زده شد. این در حالی است که به‌رغم پیش‌بینی و هدف‌گذاری حدود ۱۹۸ میلیارد ریالی کسری بودجه این کشور در سال ۲۰۱۷ از سوی سیاستگذاران اقتصادی، این رقم در همان سال به ۲۳۰ میلیارد ریال سعودی افزایش یافت (Feteha, 2017: 1). عربستان سعودی برای برون رفت از چنین وضعیتی و برای آنکه معضلات اجرای چشم انداز به ویژه مسائل مربوط به اهداف اقتصادی آن را اصلاح و یا رفع کند، گزینه‌های محدودی برای پیاده‌سازی دارد. شاید خروج از منازعات و جنگ‌ها و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه یکی از مهمترین اقدامات در مسیر تحقق اهداف سند ۲۰۳۰ باشد.

نتیجه‌گیری

تبیین علت و چرایی عدم تقارن جنبه‌های سیاسی - اقتصادی برنامه اصلاحات عربستان، مبین این واقعیت است که ماهیت نظام سیاسی عربستان مانع عمده در مسیر انجام اصلاحات سیاسی و ایجاد فضای باز و فراهم نمودن زمینه‌های مشارکت سیاسی است. این کشور از یک نظام سیاسی متصلب و غیرمنعطف برخوردار است که هرگونه اصلاحات سیاسی بنیادین در آن تهدید جدی علیه ساختار قدرت سیاسی و حکومت عربستان محسوب می‌شود. به همین علت است که اصلاحات ۲۰۳۰ عمدتاً یک‌سویه بوده و بر مبنای توسعه اقتصادی صورت‌بندی شده است. با توجه به دیدگاه لغت ویک که معتقد است برای توسعه اقتصادی برخورداری از یک حکومت دموکراتیک الزامی نیست، برنامه‌ها و دستورکار

اقتصادی هیچ تضادی با ساختار غیردموکراتیک عربستان نداشته و این کشور تلاش می‌کند تا با پرهیز از اصلاحات در حوزه سیاسی، در مسیر توسعه و اصلاحات اقتصادی گام بردارد.

در حال حاضر نظام عربستان را می‌توان به نحوی یک نظام «پدر شاهی نو»^۱ نامید که با ایجاد تغییراتی تلاش دارد تا در ظاهر خود را یک دولت مدرن و نو، حتی از بعد سیاسی، معرفی کند. به همین دلیل شاید بتوان استدلال کرد که نهایت روند توسعه سیاسی در این کشور ظهور نوعی «استبداد آزاد»^۲ است؛ که در آن تکثرگرایی هدایت شده و هرگونه انتخاباتی تحت کنترل قرار دارد و شاهد سرکوب‌های گزینشی، نظیر دستگیری شاهزادگان سعودی تحت نام مبارزه با فساد، می‌باشیم. آنچه تاکنون بقای نظام‌های سلطنتی مانند عربستان را در مواجهه با تهدیدات فروملی و فراملی، نظیر تاثیر تحولات بهار عربی مصون نگه داشته است، علاوه بر اقتصاد سیاسی و ویژگی رانتهی آن کشور که به حکومت اجازه داده است تا اقناع سیاسی در میان شهروندان را از طریق پول کسب کند، فرهنگ سیاسی است. به عبارتی در مقابله با تهدیدات، عربستان از یک سو به احیای منابع سنتی مشروعیت از جمله مکاتب اخلاقی و میراث قبیله‌ای و مذهب پرداخته و از سوی دیگر همزمان تلاش نموده تا عوامل نوسازی و تجدد، همانند آموزش و ارتباطات را تا حد امکان تحت کنترل درآورد. همچنین، نظام سیاسی عربستان در ایجاد پیوند میان نهادهای سیاسی جدید و پایگاه‌های سنتی قدرت نیز از خود مهارت نشان داده است. در همین ارتباط، اگرچه به تدریج نهادهایی مانند شورای مشورتی یا شورای شهر شکل گرفته‌اند، اما این نهادها تا حد زیادی با محدودیت مواجه بوده و اغلب نیز تحت تسلط اعضای بوده که از سوی حکومت منصوب شده‌اند و در عین حال در مقایسه با خاندان حاکم، قدرت محدودی دارند.

همچنین، با وجود این که در کشورهای سلطنتی حاشیه خلیج فارس نظیر عربستان سعودی شاهد شکل‌گیری یک جمعیت شهری، تحصیل کرده و آگاه به

1. Neo-Patriarchy

2. liberalized Autocracy

وسایل ارتباط جمعی هستیم، اما نمی‌توان آن را با طبقات متوسط جوامع دموکراتیک توسعه یافته مقایسه کرد؛ چرا که به نظر نمی‌رسد این طیف از شهروندان علاقه مند به اعمال فشار بر حکومت به منظور مشارکت سیاسی گسترده باشند. این عدم علاقه مندی یا نبود بسیج سیاسی و متعاقباً بقای حکومت سلطنتی، رابطه مستقیمی با اقتصاد سیاسی غیرمعمول آنها به‌ویژه ماهیت رانتی و نظام سیاسی مربوطه دارد. به عبارتی، عربستان به عنوان یک نظام «سرمایه‌داری رانتیر»، رانت‌های حاصله را در میان شهروندان خود به اشکال مختلف انتقال ثروت، خدمات و یا مشاغل بخش عمومی توزیع می‌کند. در واقع، نوعی قرارداد اجتماعی بین حاکمان و شهروندان در کشورهای عرب وجود دارد که در این قرارداد شهروندان انتخاب می‌کنند در قبال ثبات کافی و خدمات از سوی دولت‌هایشان بر رضایتمندی و اقلان سیاسی باقی بمانند. با این حال، شاید بتوان پیش‌بینی نمود که در بلندمدت عواملی نظیر نوسازی و مدرنیزاسیون به همراه فناوری‌های مدرن، وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها، از طریق آگاهی‌بخشی، چالش جدی را برای ساختار غیردموکراتیک عربستان ایجاد کنند و متعاقباً زمینه‌های تقویت نهادهای دموکراتیک، هرچند محدود را فراهم سازند.

منابع

الف) فارسی

- استنسلی، استیگ. ۱۳۹۵. جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه: نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اینگلهارت، رونالد. ولزل، کریستین. ۱۳۹۴. نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه: یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- بشیری، حسین. ۱۳۹۴. عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- بشیری، حسین. ۱۳۹۶. آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)، تهران: نگاه معاصر.
- پرورده، عباس. ۲۰ فروردین ۱۳۹۷. «عربستان روی تیغ اصلاحات»، سایت تابناک، قابل دسترسی در: <http://www.tabnak.ir/fa/news>
- تنهایی، حسین ابوالحسن. ۱۳۸۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد: مرنديز.
- ساعی، احمد. ۱۳۹۱. مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم، تهران: سمت.
- شیرزادی، رضا. ۱۳۹۳. نوسازی، توسعه، جهانی شدن (مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها)، تهران: آگه.
- قنبرلو، عبدالله. ۱۳۹۶. «تحولات اقتصادی و ثبات سیاسی در عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۱.
- قوام، عبدالعلی. ۱۳۹۲. سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت.
- قوام، عبدالعلی. ۱۳۹۳. چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: قومس.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۷. جهان رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه: علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- لفت ویک، آدرین. ۱۳۸۴. سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه: علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- لفت ویک، آدرین. ۱۳۸۹. دموکراسی و توسعه، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- محقق، سیدعدنان. ۱۳۸۹. «اصلاحات سیاسی در کویت»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۲۸.
- هاوس، کارن الیوت. ۱۳۹۴. درباره عربستان سعودی: مردم، گذشته، دین، خطوط گسست و آینده، ترجمه: مرتضی رجائی خراسانی و فاطمه مهسا کارآموزیان، تهران: رجائی خراسانی.

ب) انگلیسی

- Bani Salameh, Mohammad Torki, Mohammad Kanoush Al-Sharah. 2011. "Kuwait's Democratic Experiment: Roots, Reality, Characteristics,

- Challenges, and the Prospects for the Future", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)* Vol. 5, No. 3.
- Blanchard, Christopher M. .2017. " Saudi Arabia: Background and U.S. Relations", Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33533.pdf>
- Burmeister. L.L. 1986. Warfare, Welfare and state autonomy: Structural roots of the South Korean Developmental State, *Pacific Focus* 1(2), pp. 121-46.
- Castells, M. 1992. *Four Asian tigers with a dragon's head*, in R.P.Applebuam and Henderson (end) *States and development in the Asian Pacific Rim* (Newbury Park, CA, Sage)pp33-70.
- Feteha, Ahmed, (December/19/2017), "Key Figures in Saudi Arabia's 2018 Budget, 2017 Fiscal Data", <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-12-19/key-figures-in-saudi-arabia-s-2018-budget-2017-fiscal-data>
- Kinninmont, Jane, (July/20/ 2017). "Vision 2030 and Saudi Arabia's Social Contract Austerity and Transformation", <https://www.chathamhouse.org/publication/vision-2030-and-saudi-arabias-social-contract-austerity-and-transformation>
- List. S. 1985. *The national system of political economy* (New York, A.M Kelly).
- Mahalik, Mantu Kumar, M. Suresh Babu, Loganathan Nanthakumar, Muhammad Shahbaz. 2017. "Does financial development intensify energy consumption in Saudi Arabia?" *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, Vol. 75
- Mc Dowall, Angus, (January/23/2015), "Saudi King Abdullah was a cautious reformer", <https://www.reuters.com/article/us-saudi-succession-abdullah-obituary/saudi-king-abdullah-was-a-cautious-reformer-idUSKBN0KW00720150123>
- Nehme, Michel G. 1995. "Political Development in Saudi Arabia: Empty Reforms from Above", *International Sociology*, Vol. 10, No. 2.
- Pickle, Matthias, Markus Groissbock. 2018. "Fuel-price reform to achieve climate and energy policy goals in Saudi Arabia: A multiple-scenario analysis", *Utilities Policy*, Vol. 50
- Saudi Vision 2030, (April/26/2016), "Full Text of Saudi Arabia Vision", <https://english.alarabiya.net/en/perspective/features/2016/04/26/Full-text-of-Saudi-Arabia-s-Vision-2030.html>
- Shawesh, Thamer.2016. "Globalization and its Impact on Development: The

- Case of Saudi Arabia", Available at: http://www.academia.edu/20289790/Globalization_and_its_Impact_on_Development_The_Case_of_Saudi_Arabia
- Sipri.2018. "SIPRI Military Expenditure Database", Available at: <https://www.sipri.org/databases/milex>
- Sklar. R .1995. *The new Modernization*, Issue XXIII, Pp. 19-21.
- The Globalist, (September/20/2011), "Saudi Arabia Versus Globalization: How can Saudi Arabia's true integration into global affairs be promoted?" <https://www.theglobalist.com/saudi-arabia-versus-globalization/>
- Time, (April/5/2018), "Crown Prince Mohammed bin Salman Talks to TIME About the Middle East, Saudi Arabia's Plans and President Trump", <http://time.com/5228006/mohammed-bin-salman-interview-transcript-full/>
- Tradingeconomics.2018. "Saudi Arabia Exports", Available at: <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/exports>
- Tradingeconomics.2018. "Saudi Arabia Foreign Direct Investment - Net Inflows", Available at: <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/foreign-direct-investment>
- Tradingeconomics.2018. "Saudi Arabia Foreign Exchange Reserves", Available at: <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/foreign-exchange-reserves>
- Tradingeconomics.2018. "Saudi Arabia Military Expenditure", Available at: <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/military-expenditure>
- Tradingeconomics.2018. "Saudi Arabia Population", Available at: <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/population>
- Tradingeconomics.2018. "Saudi Arabia Terrorism Index", Available at: <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/terrorism-index>
- Wade, R. 1990. *Governing the market: economic theory and the role of Government in East Asian Industrialization*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
- Worldbank.2018. " Saudi Arabia data", Available at:[https:// data. worldbank. org/country/saudi-arabia](https://data.worldbank.org/country/saudi-arabia)
- Zamil, Ruua. 2013. "Globalization and Cultural Attitudes of Saudi Arabia's College Students: Impact of Satellite Entertainment", Available at: https://repository.asu.edu/attachments/110488/content/Zamil_asu_0010_N_12893.pdf